راز محبوبیت سردار

روایت‌هایی کمتر شنیده‌شده از زندگی حاج‌قاسم سلیمانی

گزارش
الناز عباسیان، مژگان مهرابی
روزنامه‌نگار

او محبوب دل‌ها بود و هست. رد محبتش را در قلب کوچک و بزرگ هر ایرانی می‌توان پیدا کرد. از روزنامه‌زاده خوزستانی تا جوان امروزی کم‌حجاب. کسی نیست که او را بشناسد و دوستش نداشته باشد. حاج‌قاسم سلیمانی سرداری بود دلیر و شجاع که ایران تا ابد نامش را با افتخار بر زبان خواهد آورد. عظمت وجودی او باعث شده بود همه‌طنانش حس امنیت و آرامش را به خوبی تجربه کنند و در کنارش هراسی به دل راه ندهند. سردار نه فقط برای ایرانی‌ها بلکه برای همه مردم مستضعف دیگر سرزمین‌های مسلمان و غیرمسلمان هم قابل احترام است. حتی ژنرال آمریکایی با غرور از شجاعت دشمن‌اش یاد می‌کند.

خاطره

غلامرضا کرمی
مسئول مرکز پژوهش و نشر آثار ستاد بازسازی عتبات

ماجرای رد شدن حاج قاسم در گزینش سپاه

سردار کرمی آشنایی دیرینه‌ای با سردار دارد و خاطره رد کردن او در گزینش سپاه را تعریف می‌کند: «شهید سلیمانی را از همان اوایل دهه ۶۰ می‌شناختم. بار اول که برای گزینش سپاه آمده بود او را دیدم. حاج قاسم پرورش اندام کار می‌کرد.

بدن خوش‌فرم و بازوهای ستبری داشت. آن روز شلوار گشاد و پیراهن آستین کوتاه تنگ پوشیده بود. موهای مجعد. برای کار در سپاه خیلی پوشش مناسبی نداشت. به این فکر کردم که چرا امثال این فرد باید در سپاه باشند؟ برای همین در گزینش او را رد کردم! البته من مسئول سؤال کردن بودم. نزدیک به یک ماه تلاش کرد اما پذیرش نمی‌شد. تا اینکه با یکی از دوستانش صحبت کرده بود. پیگیری کردند که مشکل تأیید او چیست؟ ما هم گفتیم ظاهرش موجه نیست. مسئله در شورای فرماندهی مطرح شد که مورد اعتراض فرمانده وقت قرار گرفت و تأکید شد که نباید این سختگیری‌ها باشد. نیروهای شایسته باید جذب شوند. حاج‌قاسم مرد تیزهوشی بود طراح عملیات بود. نیروهای دوروبرش هم بازوی عملیات بودند. او جمله‌ای دارد «همان اول که با عراقی‌ها درگیر شدم پی بردم شکست‌پذیر هستند.» در جنگ با امریکایی‌ها هم همین حرف را زد. او شهید زنده بود. می‌گفت اگر کسی می‌خواهد شهید شود باید شهید باشد. حاجی خانه خودش را وقف حضرت زهرا(س) کرده بود. تو سلائش بیشتر به خانم بود. در خلوت خودش همیشه روضه می‌خواند. صدای خوبی هم داشت. وقتی خبر شهادت او را شنیدم دنیا روی سرم خراب شد.»

خاطره

محمدرضا حسنی سعدی، همرزم شهید سلیمانی

پزشک منافق قصد کشتن او را داشت

محمدرضا حسنی سعدی همرزم شهید سلیمانی است. او خاطره‌ای درباره سوءقصد پزشک منافق به جان سردار تعریف می‌کند: «اولین اعزام من به جبهه، مصادف شد با عملیات کرخه نور یا کرخه کور در مرداد ماه سال ۶۰. در مرحله اول، ما از کرمان به جبهه کرخه کور اعزام شدیم و در مرحله دوم، گروه دیگری از رزمندگان به ما پیوستند. عملیات کرخه‌نور، نخستین دیدار من با حاج قاسم بود و این همراهی را یادآور می‌شوم که من در جبهه‌ها دائم با یک راننده بودم. عملیات بعدی، عملیات بستان بود و این بار، مجروحیت شدم بدنی برای حاج قاسم پیش آمد. خراحتش از ناحیه شکم بود و مجبور شدند سردار را برای مداوا به بیمارستان قائم منتقل کنند. در آنجا سردار سلیمانی را دیدم. فرصت کوتاهی پیش آمد با هم آشنا شدیم. همین ملاقات کوتاه تأثیر خوبی روی من گذاشت. سردار را در مردی آرام و شجاع یافتم. با اینکه رتبه نظامی بالایی داشت اما در رفتارش این را نشان نمی‌داد که موقعیت برتری نسبت به دیگران دارد. او قهرمان سوریه و ایران بود. در مبارزه با تروریست‌ها ما را کمک کرد. در یکی از ماموریت‌ها یک فروند بمب‌افکن صدوپنجاه‌کیلویی از مرز سوریه و ترکیه توسط جنگنده ترکیه سرنگون و خلبان ما کشته شد. برای کمک بالگردی به منطقه فرستادیم که آن را هم تروریست‌ها در سوریه سرنگون کردند. سردار سلیمانی با کمک ۸۰ نفر از نیروهای خود جسد خلبان هواپیما را پیدا کردند و کمک‌خلبان بالگرد را نیز زنده نجات دادند.

بوگنی کونجاروف
افسر ارتش روس

سردار را مردی شجاع و آرام یافتم

قرار بود از اردوگاه پناهجویان سوری ابودجور بازدید کنم. آن زمان به‌عنوان افسر ارشد عملیات غذاتروریستی در سوریه حضور داشتم. در مرز اردن نظامیان آمریکایی مانع ورودم به منطقه شدند. در آنجا سردار سلیمانی را دیدم. فرصت کوتاهی پیش آمد با هم آشنا شدیم. همین ملاقات کوتاه تأثیر خوبی روی من گذاشت. سردار را مردی آرام و شجاع یافتم. با اینکه رتبه نظامی بالایی داشت اما در رفتارش این را نشان نمی‌داد که موقعیت برتری نسبت به دیگران دارد. او قهرمان سوریه و ایران بود. در مبارزه با تروریست‌ها ما را کمک کرد. در یکی از ماموریت‌ها یک فروند بمب‌افکن صدوپنجاه‌کیلویی از مرز سوریه و ترکیه توسط جنگنده ترکیه سرنگون و خلبان ما کشته شد. برای کمک بالگردی به منطقه فرستادیم که آن را هم تروریست‌ها در سوریه سرنگون کردند. سردار سلیمانی با کمک ۸۰ نفر از نیروهای خود جسد خلبان هواپیما را پیدا کردند و کمک‌خلبان بالگرد را نیز زنده نجات دادند.

سردار رستم‌علی رفیعی

لطفی که حاج‌قاسم در حق فرمانده داعشی کرد

حاج‌قاسم در سوریه از جایی عبور می‌کرد، ماشینی دید که خراب شده، نزدیک رفت و دید آقایی به همراه خانم حامله‌اش که وضع‌حملش هم نزدیک است داخل ماشین هستند. او سردار را شناخت. سردار هم شیخ عبدالله محیسنی، مسئول شرعی جبهه‌النصره را که یکی از فرماندهان گروه تکفیری‌ها بود شناخت. با اینکه از مدت‌ها پیش‌تر کمین کرده بودیم تا شیخ عبدالله را دستگیر کنیم اما وقتی سردار همسرش را در ماشین دید که وضعیت خوبی ندارد و ممکن است هر آن جانش به خطر بیفتد از اشرار بعد از رفتار خوبی او سر به راه شده بودند. برای یکی از بعد هم گفت ماشین او را به تعمیرگاه ببریم و بعد از درست شدن تحویلش دهیم. چند روزی از این ماجرا گذشت که بچه‌ها گفتند همین دلیل لطف سردار را بهزینه ایشان است. موقعی که من راننده‌گی می‌کردم که نه مقصد برسیم روضه می‌خواند و یا خدا را و نیاز می‌کرد که ای خدا چقدر بزرگی، به من بچه روستایی چه عزتی دادی! می‌گفت و گریه می‌کرد.

نصراله چهانشاهی، راننده سردار

حق‌رانندگی در خط ویژه را نداشتم

من و حاجی از بچگی همدیگر را می‌شناختیم. روستای ما فاصله زیادی از هم نداشت. از سال ۱۳۶۶ به‌عنوان راننده همراه او بودم. من را نصراله صدا می‌زد و به بچه‌هایش هم گفته بود من را عمو خطاب کنند. ارتباط صمیمانه‌ای با من داشت. گاه پیش می‌آمد دیروقت به خانه او می‌رسید، می‌گفت ماشین را پارک کن خودت هم همین‌جا بخواب. نرو خانه. همه را بیدار کنی، با همه احترامی که برایم قائل بود اما در کار بسیار سختگیر رفتار می‌کرد. مثلا می‌گفت اینکه بنزین نداشتم، ترافیک بود و لاستیک ماشین پنچر شد نداریم. باید منظم باشی. حق رانندگی در خط ویژه و بوژرنی برای عاریه‌پیاده را نداشتم. بیش از ۱۰۰ بار عذرم را خواست و گفت از فردا تهیا می‌گیرند برای چه حرمت مردم را نگه نداشتی؟ دستگیر کنیم اما وقتی سردار همسرش را دید از ماشین دید که وضعیت خوبی ندارد و ممکن است هر آن جانش به خطر بیفتد تا اشرار بعد از رفتار خوبی او سر به راه شده بودند. برای یکی از بعد هم که ۱۰۰ انفجاری داشت کار افریبنی ایجاد کرد. رفتارش پدرانه بود. می‌گفت همه مردم ایران مثل او هستند. من هستم. دلیل لطف سردار دل‌ها را زنده‌ایشان است. موقعی که من راننده‌گی می‌کردم که نه مقصد برسیم روضه می‌خواند و یا خدا را تولد فرزندش را تبریک گفت. محیسنی هم ابراز خرسندی کرد و گفت خودش همراه با اعزاز نیرو در خدمت حاج‌قاسم هستند.

غضنفر قائم‌پناه
مدیر درمان لشکر ۴۱ ثارالله

از بوسه بر پای مادر تا احترام خاص پدر

شب‌هایی که برای انجام عملیات آماده می‌شد، چه در زمان دفاع‌مقدس چه ماموریت‌های برون‌مرزی، پیش پدر و مادرش می‌آمد و التماس دعا می‌گرفت. خاطرم هست در یکی از ماموریت‌ها که می‌خواست به سوریه برود مادرش در بیمارستان بستری بود. حاجی قبل از رفتن، به بیمارستان آمد. قبل از اینکه به اتاق مادرش برود کفش‌هایش را درآورد. من این صحنه را دیدم، از من خواست تا وقت بودنش این موضوع را حاجی مطرح نکنم. او پای مادرش را غرق بوسه کرد. حاج‌قاسم همان شب و قبل از اینکه از محضر مادر مرخص شود، روی برگه‌ای با خط خود برایم نوشت: «اگر برای پدر و مادر من آمایشی را شاد گردانی‌ات عابر را ترساندی؟ چه خبر بدی که سردار دارای با خود می‌برد؟ حاجی این‌طوری بود. مرد صلح و دوستی. خیلی از اشرار بعد از رفتار خوبی او سر به راه شده بودند. برای یکی از بعد هم که ۱۰۰ انفجاری داشت کار افریبنی ایجاد کرد. رفتارش پدرانه بود. می‌گفت همه مردم ایران مثل او هستند. من هستم. دلیل لطف سردار دل‌ها را زنده‌ایشان است. موقعی که من راننده‌گی می‌کردم که نه مقصد برسیم روضه می‌خواند و یا خدا را تولد فرزندش را تبریک گفت. محیسنی هم ابراز خرسندی کرد و گفت خودش همراه با اعزاز نیرو در خدمت حاج‌قاسم هستند.

سردار محمدرضا نوفی‌نژاد
استاندار اسبق کرمان

کمک به زلزله‌زده‌های بم

وقتی زلزله به رخ داد حاج‌قاسم جزو نخستین کسانی بود که برای کمک خودش را به اینجا رساند. با اینکه فرودگاه هم بعد از زلزله آسیب زیادی دیده بود و امکان ناوبری برای هواپیما نداشت اما با شجاعت سردار و شهید احمد کاظمی هواپیماهای سپاه در فرودگاه نشستند. من از نزدیک شاهد ایثارگری حاج‌قاسم در بم بودم. او مجروحانی را که از زیر آوار بیرون آورده بودند روی دست و شانه خود با سختی و مشقت از پله‌های هواپیما بالا می‌برد تا برای مداوا به دیگر استان‌ها منتقل شوند. سردار سلیمانی حتی شب‌ها نمی‌خوابید و به بازماندگان زلزله بم خدمت می‌کرد. یادم هست ساعت ۴ بعدازظهر بود که حاج‌قاسم گفت هر هیچی نخورده‌ام. روی آسفالت فرودگاه و بیرون از سالن نشسته بود و به فکر رفع رجیان افتاد. در همان تن‌ماهی باز کردم و حاج‌قاسم با مقداری نان خشک خورد. دوباره شروع به کار کرد. به جرأت می‌توان گفت نجات‌دهنده ۵۰درصد مردم مجروح زیر آوار مانده بم، حاج‌قاسم و نیروهایش بودند.

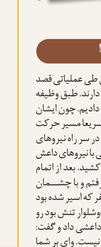

مهدی صدفی
مسئول تبلیغات سپاه هفتم
صاحب‌الزمان (عج)

همنشینی با سردار و سربه‌راهی

یکی از دغدغه‌های شهیدسلیمانی رسیدگی به خواسته جوانان بود. او حتی با کسانی که ظاهر مذهبی نداشتند، ارتباط صمیمانه برقرار می‌کرد و خود را در برابر آنها مکلف می‌دید. او همیشه می‌گفت: «بچه‌های ایران فرزندان ما هستند و اگر به بیراهه بروند شاید کوتاهی از ما بوده است.» سال ۹۵ با شهید سلیمانی از فرودگاه مهرآباد به سمت کرمان پرواز داشتیم. در فرودگاه، جوانی به سمت حاجی آمد و پس از احوالپرسی گفت: من خیلی دوست داشتم شما را از نزدیک ببینم و با هم گفت‌وگو کنیم. حاجی گفت: عازم کرمانی؟ گفت: بله. کارت پرواز را از آن جوان گرفت و گفت همسفرم، من را صدا کرد و کارت پرواز آن مسافر جوان را به من داد و گفت: شما کارت پروازت را به این جوان بده تا کنار من بنشیند. از تهران تا کرمان یک‌ساعت‌ونیم با آن جوان گفت‌وگو کرد. وقتی پیاده شدیم دیدم آن مرد جوان چشم‌هایش سرخ شده است. جند سال گذشت و زمانی که از جهاد من صحبت می‌کنم شروع به مشغول هماهنگ کردن امور برای تدفین پیکر ایشان بودیم که دیدم جوان با ظاهر امروزی نزد من آمدند. یکی‌شان گفت: آقای صدفی من را می‌شناسید؟ گفتم: نه. بعد خودش را معرفی کرد و گفت حاج‌قاسم زندگی من را نجات داد این کلید خانه من برای کسانی که برای تشییع پیکر به کرمان می‌آیند پیش شما باشد، هر کس جنازه‌ات این را در اختیارش قرار دهید. صحبت‌های حاج‌قاسم زندگی من را متحول کرد. از آن روز به بعد نماز خوان شدم.

عکس: هادی نظامی

ابوالحسن عراقی
فرمانده نیروهای مردمی
از روسای قبایل عراق

من فاسم سلیمانیم و کت‌وشلوار تنمه...!

ما اطلاع یافتیم که ۳۷۰ نفر از نیروهای داعش طی عملیاتی قصد گروگانگیری ایرانیان زائر را در نزدیکی کربلا دارند. طبق وظیفه موضوع را سریعا به حاج‌قاسم سلیمانی اطلاع دادیم. چون ایشان فرمانده حفاظت از زوار اربعین بود. حاج‌قاسم سریعا مسیر حرکت داعش را رصد و با ۲۰ نفر از نیروهای زبده‌اش در سر راه نیروهای داعش کمین کرد. نیروهای حاج‌قاسم سلیمانی با نیروهای داعش درگیر شدند و این درگیری نیم‌ساعت طول کشید. بعد از اتمام درگیری من با نیروهایم به منطقه درگیری رفتم و با چشمان خودم دیدم که تمام نیروهای داعش جز یک‌نفر که اسیر شده بود کشته شده بودند. حاج‌قاسم سلیمانی که کت‌وشلوار تنش بود و رو در چشم‌هم‌بزندی همه پرستاران بخش دور ایشان حلقه زدند. قرار شد عکس یادگاری بگیریم. دقت‌نظر سردار برای من خیلی جالب بود. همه پرستاران بخش اطراف ایشان جمع شدند و آماده برای گرفتن عکس، هنوز عکس یادگاری ثبت نشده بود که سردار به انتهای سالن اشاره کردند. یکی از نیروهای خدماتی در حال تی‌کشیدن سالن بود، سردار ایشان را صدا کردند و گفتند شما هم در عکس یادگاری ما باشید.

سرهنگ احمد حمدی صخری
رئیس سازمان بسیج عشایر
سپاه خوزستان

سردار در کنار مردم سیل‌زده خوزستانی

حمایت پدرانه حاج‌قاسم از مردم خوزستان در هنگام سیل فروردین سال ۱۳۹۸ را هیچ‌کدام از مردم جنوب فراموش نمی‌کنند. کسی که جبهه مقاومت در کشورهای اسلامی را رهبر کرد و برای کمک به خوزستان رفت تا در کنار مردمش باشد. حضوری بی‌تکلف او در بین سیل‌زدگان و حرف‌زدن با زبان عربی قوت‌قلبی شد به حال پریشان مردم. یکی از صحنه‌های جاودانه‌بودن سردار در خوزستان همان زمانی است که روی یک از سیل‌بندها در بین مردم بومی نشسته و با آنها حرف می‌زند. مردی عرب از مسئولان گلایه کرد. سردار با همان زبان عربی به خنده گفت: «میران نیاز دارید اجازه بدهید تا راحت می‌شوی» برای کمک به مردم سیل‌زده از مسافران جدا خواست برای کمک به خوزستان بیایند. سردار سلیمانی حتی شب‌ها هم می‌دانست و می‌گفت: «چیزی بالاتر از این نیست که کرامت یک انسان حفظ شود تا از خاطاش آواره نشود.» او با حضور در خوزستان همزبان با مردم شد و به فکر رفع رجیان افتاد. در همان روزها که خوزستان سخت محتاج کمک بود، حضور نیروهای حشدالشعبی با ۱۰۰ خودرو و کمک به مردم یکسی دیگر از صحنه‌های ماندگار در ذهن مردم خوزستان را خلق کرد.

نگاه پدرانه حاج‌قاسم به کولبرها

شاید این تصور پیش بیاید که سردار سلیمانی به‌دلیل داشتن روحیه نظامی فقط در مسائل امنیتی ورود می‌کرده و شاید کمتر کسی خبر داشته باشد او یکی از کسانی بود که درباره کولبران با جدیت اقدام کرد تا سلامت جسم و جان آنها تامین شود. حاج‌قاسم گفته بود: «باید میان کولبر و قاچاقچی تفاوت قائل باشیم و پلیس نیز به این مهم اهمیت می‌دهد، کسانی هستند با مجوزهایی که از مسئولان دولتی می‌گیرند از مبادی رسمی و بازارچه‌های مرزی به میزانی که توسط استانداری‌ها تعریف شده، کالایی را برای ارتزاق وارد می‌کنند که این گروه کولبر هستند، درحالی‌که عده‌ای نیز اسباب کار قاچاقچیان هستند. بعضا برخی افراد خواسته یا ناخواسته بین این دو گروه تفکیک قائل نمی‌شوند، این درحالی است که ما با طیف کولبر که صرفا برای ارتزاق اقدام به این عمل می‌کند، برخوردی نداریم اما با برخورد با قاچاقچیان یکی از اولویت‌های اصلی پلیس است.»

معلومه که آشپز خوبی هم هستی!

قورمه‌سبزی پخته بودم، میوه شیرینی، چای، دمنوش و همه‌چیز آماده کرده بودم. قرار بود حاج‌قاسم به خانه ما سر بزند. وقتی آمد، تا چشم‌ام به حاج‌قاسم افتاد، شروع کردم به گریه کردن. گفتم: «حاجی این چه کاری بود؟ شما ۴ سال به من گفتی علی اسیر است، برمی‌گردد. این دیگر چه اسارتی بود؟» گفت: «خنده‌ام مگر علی اسیر نبود؟» گفتم: «اما شما به من گفتی او زنده است.» گفت: «مگر غیر از این است که شهدا زنده هستند؟ این یه‌ای قرآن است. من از خودم نمی‌گویم.» در حالی که گریه می‌کردم گفتم: «حاجی! من با تو چه‌کار کنم؟» حاج‌قاسم گفت: «وقتی شهید در خانه نباشد، خلیفه خانه خداست. تو خدا را داری.» گفتم: «می‌شود امروز ناهار با ما بیایید؟» گفت: «خیلی دوست دارم، اما کار دارم و باید بروم. حالا پاشو برویم ببینم چه درست کردی که من ناهار بمانم؟» همراهم آمد آشپزخانه. در قابلمه را برداشت و گفت: «خدا معلومه که آشپز خوبی هم هستی. قورمه‌سبزی جاافتاده، اما برنج دم نکشیده.»

کلثوم ناصر، همسر شهید مدافع حرم علی سعد

سردار بدون محافظ

یکی از راننده‌های فرودگاه کرمان خاطره دیدار با سردار را اینگونه تعریف می‌کند: «در حال تمیز کردن ماشین بودم. آقایی به شانه‌ام زد، بر گشتم و نگاهش کردم. با مهربانی گفت: سلام مرا به منزلم می‌رسانی؟ گفتم: در خدمت شما هستم. خواستم چمدان را در صندوق عقب بگذارم، اما مانع شد و گفت خودم این کار را انجام می‌دهم. در مسیر متوجه شدم چیزی در ماشین من برای مردم جلب توجه می‌کند! با خود گفتم چقدر قیافه این مرد شبیه سردار سلیمانی است؟ گفتم: با سردار سلیمانی نسبتی دارید؟ خنده‌ای ملیح زد و گفت: من خود سلیمانی‌ام. از حرفش خندهام گرفت. گفتم حاج آقا دستمان نزند!، سردار با ماشین‌های گران و خدگلوله تردد می‌کند، محافظ دارد و... چطور سر از ماشین من درمیاورد؟!؟ گفت: «میران نیاز دارید اجازه می‌شوی، باران بیارد هم ناراحت می‌شوی» برای کمک به مردم سیل‌زده از مسافران خواست برای کمک به خوزستان بیایند. سردار سلیمانی حتی شب‌ها هم می‌دانست و می‌گفت: «چیزی بالاتر از این نیست که کرامت یک انسان حفظ شود تا از خاطاش آواره نشود.» او با حضور در خوزستان همزبان با مردم شد و به فکر رفع رجیان افتاد. در همان روزها که خوزستان سخت محتاج کمک بود، حضور نیروهای حشدالشعبی با ۱۰۰ خودرو و کمک به مردم یکسی دیگر از صحنه‌های ماندگار در ذهن مردم خوزستان را خلق کرد.

روایت

خرده‌روایت‌های فرزندان و همسران شهدای مدافع‌حرم از حاج‌قاسم

دلتنگی‌های ناتمام

بچه‌های شهدای مدافع حرم هر بار و از می‌دبدند خود را در آغوش‌اش می‌انداختند. او جای تمام دلتنگی‌هایی را که برای پدرشان داشتند پر کرده بود. گاهی از او هدیه می‌خواستند. در بغلش آرام می‌گرفتند. حاج‌قاسم هر بار که فرصتی دست می‌داد به خانه شهدا سر می‌زد و پای درد دل همسران شهدا می‌نشست و اگر گاهی گلایه‌ای داشتند با آرامش با همسران و خانواده‌های شهدا صحبت می‌کرد و آنها هم به دیدنش دلگرم می‌شدند. حالا در فرق او با خاطره‌های خوشش روزگار می‌گذرانند و همچون حاج‌قاسم، صبر را در نبودن شهیدشان پیشه کرده‌اند.

فاطمه، دختر شهید مدافع حرم حاج بافنده

حاج‌قاسم سلام!

گوش به زنگ بودیم تا دیدار خانواده شهدا با سردار سلیمانی هماهنگ شود. هر سال در فصل پاییز دیدار دسته‌جمعی خانواده‌های شهید مدافع حرم با حضور سردار سلیمانی شکل می‌گرفت. پرس‌وجو می‌کردیم و فرزندانمان بی‌تاب بودند.

سردار سلیمانی از انتهای سالن وارد شدند و به را امی در یکی از صندلی‌ها نشستند تا نظم جلسه به هم نخورد، اما یکی از بچه‌ها او را دید و با فریاد کودکانه گفت: «حاج‌قاسم سلام!» تمام سالن غرق سلام و صلوات شد. دیگر هیچ شخصی حرف‌های سخنران را نمی‌شنید. اوضاع که اینطور شد سخنران از سردار درخواست کرد که پشت تریبون تشریف ببرند. بچه‌ها مهلت نمی‌دادند دوست داشتند که با او حرف بزنند عکس بیندازند و گپ و گفت داشته باشند. راستش برای همه خانواده‌ها عادت شده بود که اینطور با سردار جلسه داشته باشند، بدون هیچ ترکیبی، فقط حرف بزنند و درد دل کنند. سردار بیشتر مراسم دیدار با خانواده شهدا را در روزهای جشن برگزار می‌کرد تا دل بچه‌های شهدای مدافع حرم شاد شود. همه این را خوب می‌دانستند. اصلا هر وقت مراسم ولادت بود بچه‌های ما دوست داشتند در کنار حاج‌قاسم باشند.

فاطمه جعفری، همسر شهید سعید انصاری

پسرم انگشتر سردار را پس داد!

بعد از شهادت همسرم، خیلی دوست داشتم سردار سلیمانی را ببینم. همه خانواده‌های شهدای مازندران احساس مرا داشتند. برای همین درخواست کردیم سردار به مازندران بیایند. مدتی بعد مراسمی در بابل ترتیب دادند تا حاج‌قاسم برایمان سخنرانی کنند. خیلی خوشحال بودیم. در شهر هم با عکس‌های سردار را نصب کرده بودند. آن روز بعد از سخنرانی حاج‌قاسم به خانواده‌ها اطلاع دادند به نماز خانه سالن بروید. آنجا برای همه خانواده تک‌تک میزی گذاشته بودند. سردار چند دقیقه سر میز هر خانواده می‌نشست. چهره حاج‌قاسم از نزدیک به قدری پرصلابت بود که انگار نمی‌شد مستقیم در چشم‌هایشان نگاه کرد. در عین حال بسیار صمیمی بودند. پسرم که حدود ۴ سال داشت از ایشان خواست هدیه‌ای به او بدهد. سردار یک انگشتر به پسرم داد، اما پسرم وقتی دید انگشتر برایش بزرگ است با ناراحتی بچگانه به سردار پس داد و گفت: «این انگشتر بزرگ‌اته است. من انگشتر بچگانه می‌خواهم.» سردار انگشتر را گرفت و خندید. همه خندیدند. اما حاج‌قاسم مجدد انگشتر را به او داد و قرار شد وقتی پسرم بزرگ شد، آن را به او بدهم. اما حب برای همه جالب بود، چون نه با حک کسی انگشتر سردار را پس نداده بود.

کوثر پوررمضان، همسر شهید علیرضا پوری

یک دیدار متفاوت با سردار

دویدم که به استقبال حاج‌قاسم بروم. دکمه آسانسور را که زدم دیدم همراه با حاجی داخل آسانسور است. حاج‌قاسم تا مرا دید سلام و علیک گرمی کرد و آمد داخل خانه. از بچه کوچکی که در آغوشم بود متوجه شد ازدواج مجدد کرده‌ام. گفت: «چرا به من نگفتی ازدواج کردی و بچه‌دار شدید؟ باید وقتی زنگ زدیم می‌گفتی تا هدیه ازدواج و بچه‌دار را می‌آوردم. بعد از شهادت فاطمه‌مود ازدواج شما هم حتی یک چیاد بود.» بعد رو کرد به همسرم گفت: «خنده‌ات چند کار مهم انجام دادی. اول اینکه سنت پیامبر(ص) را انجام دادی دوم اینکه فرزند شهید را پذیری می‌کنی و سوم اینکه دختر ما را پرستاری می‌کنی.»

سارا عجیبی، همسر شهید محمدرضا بیغلی

می‌گفت برای جامعه به درد بخور باش

یک بار روز دختر به دیدن حاج‌قاسم در بیت‌الزهرا(س) کرمان رفتم و او روز دختر را به من تبریک گفت. آن موقع باهم هست فقط بریدم بغل حاج‌قاسم و خیلی خوشی داشته شده بودم از اینکه در آغوش حاج‌قاسم هستم و این به من آرامش می‌داد. هر وقت من را می‌دید، می‌گفت: «دختر گلم.» همیشه این توصیه را به من می‌کرد که برای جامعه به درد بخور باش و من هم سعی می‌کنم همیشه برای جامعه خودم مفید باشم. آخرین دیدارم با حاج‌قاسم، فاطمه سال قبلش بود و حاجی قول داد که دفعه بعد بیاید یک هدیه خوب برایم بیاورد، اما دیگر فرق و شهید شد. دلم اصلا برایم نبود و فقط می‌خواستم حاج‌قاسم را ببینم، مثل این بود که بابام می‌رفت سفر و منتظر بودم بر گردد و من دوباره او را ببینم.

فاطمه، دختر شهید مدافع حرم حاج بافنده

حاج‌قاسم سلام!

مسئله‌ای برای یکی از سربازها پیش آمده بود. او را خواست و در مورد بی‌انضباطی‌اش تذکر داد. گفت: حالا اگر جزء ۳۰ را حفظ کردی با هم بی‌حساب می‌شویم. وگرنه برخورد انضباطی می‌کنم.

حرف‌های جهانی درباره ژنرال سلیمانی

سیاستمداران و رسانه‌های خارجی چه تصوری از سردار قاسم سلیمانی دارند؟

خبر شهادت سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس و ابومهدی المهندس، معاون الحشدالشعبی در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۹۸ مصادف با سوم ژانویه سال ۲۰۲۰ میلادی بازتاب گسترده‌ای در سراسر جهان به همراه داشت. بسیاری از چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی، رسانه‌ها و حتی بازیگران خارجی نسبت به دستور ترامپ مبنی بر شهادت ژنرال کارکشته ایرانی واکنش نشان دادند. در این بخش مروری بر اتفاقات ۳ سال پیش در واکنش به اقدام تروریستی آمریکا در به شهادت رساندن سردار سلیمانی انداخته‌ایم.

کوشه‌هایی از خدمت سردار به مردم

۱۳۵۸
پیش از جنگ تحمیلی
حفاظت از شهرهای غربی

۲۰ اسفند سال ۱۳۳۵ قاسم سلیمانی در روستای قنات‌ملک کرمان به دنیا آمد. دوره ابتدایی خود را در روستا گذراند و برای ادامه تحصیل و کار به کرمان رفت. با شکل‌گیری نیروی سپاه عضو این نهاد شد و بعد از سپری کردن دوره آموزش نظامی ۴۵ روزه با توجه به این که هیچ سابقه فعالیت نظامی نداشت خیلی خوب خود را نشان داد و به عنوان مربی انتخاب شد. با شروع درگیری کوملەها و غائله مهاباد برای حفاظت از شهرهای غربی به آنجا رفت و با تدبیر خود توانست به درگیری‌ها خاتمه دهد.

۱۳۵۹
شروع جنگ تحمیلی؛
حماسه‌آفرینی در جبهه‌ها

با شروع جنگ ایران و عراق سردار سلیمانی فرماندهی گردانی متشکل از نیروهای کرمان را عهده‌دار شد که بعدها به تیپ ۴۱ ثارالله مبدل شد. او در تمام روزهای جنگ به عنوان فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله حضور داشت. حماسه‌آفرینی‌های او در عملیات والفجر ۸، کربلای ۴ و ۵ هنوز در زبان رزمنده‌های جنگ تحمیلی است.

۱۳۶۷
سال‌های بعد جنگ؛
خط مقدم مبارزه با مواد مخدر

سردار سلیمانی در سال ۱۳۶۷ بعد از پایان جنگ، با همان سمت فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله به کرمان بازگشت و فعالیت خود را در حیطه مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و اشرار آغاز کرد. او برای برقراری امنیت در مرزهای شرقی از تابیاد تا زاهدان خدمات بارزی‌ای انجام داد و با تدبیر توانست امنیت را در جاده بیرجند- زاهدان برقرار کند. از دیگر اقدامات او یاکسازی راه ارتباطی بیرجند به کرمان در کویر سوزان شهداد از اشرار بود.

۱۳۷۶
فرماندهی نیروی قدس
خدمتش فراملی

در سال ۱۳۷۶ از سوی مقام معظم رهبری به عنوان فرمانده نیروی قدس منصوب شد. شهید سلیمانی این مسئولیت را در حالی عهده‌دار شد که اوج درگیری طالبان در افغانستان بود.

۱۳۸۲
حامی زلزله‌زده‌ها

حاج قاسم سلیمانی با وقوع زلزله بم چزو اولین کسانی بود که برای کمک به مردم آسیب‌دیده خود را به کرمان رساند. او در چند روز که در بم حضور داشت خدمات شایانی برای نجات هموطنان خود انجام داد.

۱۳۸۴
تقویت جبهه مقاومت

برقراری ارتباط نزدیک با نیروی جنگ‌آزمای اقدامی بود که سردار بعد از فرماندهی نیروی قدس انجام داد. او با تقویت مادی، معنوی و روحی مقاومت موجب بالندگی و رشد مسلمانان در مقابل رژیم صهیونیستی شد.

۱۳۹۲
کمک به رفع بحران
داخلی سوریه

از زمان شدت گرفتن بحران داخلی دولت سوریه و مخالفان سوری، برای چندین بار سلیمانی در این کشور و برای کمک به بشار اسد حضور یافت. از سال ۲۰۱۱ با شروع جنگ داخلی سوریه، سلیمانی به همراه نیروهای لشکر فاطمیون و لشکر زینبیون برای حمایت از بشار اسد وارد کارزار شدند.

۱۳۹۳
دفاع از بغداد و بازپس‌گیری مناطق تحت تصرف داعش

سردار سلیمانی بعد از حمله نیروهای آمریکایی به عراق در سال ۲۰۰۳ به تاسیس گروه‌های جهادی کرد و آن را پروش داد. این گروه‌جهادی با پشتیبانی سپاه قدس تبدیل به یک چالش جدی برای دشمنان شد. در سال ۲۰۱۴ پس از حمله داعش به غرب عراق، قائم سلیمانی به سازماندهی این گروه‌ها در قالب حشدالشعبی پرداخت. وقتی داعش کنترل شهرها و مناطق را به‌دست گرفت، آسیب‌پذیری شیعه و عدم موفقیت آمریکا در محافظت از آنها باعث افزایش تلاش‌های سپاه پاسداران و سردار سلیمانی در به‌کارگیری و بسیج کردن شبه‌نظامیان شیعه وادار به این امر شد.

۱۳۹۸
شهادت سردار

در بامداد جمعه ۱۳ دی ۱۳۹۸ سلیمانی طی ماموریت به کشور آمریکایی به فرودگاه بغداد به شهادت رسید. در این حمله جمهوری المهندس از فرماندهان گروه شبه‌نظامی عراقی حشدالشعبی به همراه ۱۰ تن دیگر به شهادت رسیدند.

۱۳۹۸
سیل خوزستان

فروردین ماه سال ۱۳۹۸ با وقوع سیل در خوزستان سردار سلیمانی از ماموریت برون‌مرزی بازگشت و خود را به خوزستان رساند و با کمک حشدالشعبی به یاری مردم رفت.

۱۳۹۷
دریافت بالاترین نشان نظامی

سردار سلیمانی که ۴ بهمن ۱۳۹۸ به درجه سرلشکری رسیده بود در ۲۰ اسفند ۱۳۹۷ نشان فتح، عالی‌